

## زندگی نامه سهراب سپهری

سهراب سپهری شاعر و نقاش معاصر ایران در ۱۵ مهر ماه ۱۳۰۷ در کاشان پا به عرصه حیات



گذشت و در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹ در تهران درگذشت.

وی پس از طی تحصیلات شش ساله ابتدایی در دبستان خیام

کاشان (۱۳۱۹) و متوسطه در دبیرستان پهلوی کاشان (خرداد

۱۳۲۲) و به پایان رساندن دوره ی دو ساله ی دانشسرای

مقدماتی پسران (خرداد ۱۳۲۴)، در آذر ۱۳۲۵ به استخدام اداره ی

فرهنگ کاشان در آمد. در شهریور ۱۳۲۷ در امتحانات ششم ادبی

شرکت نمود و دیپلم دوره ی دبیرستان خود را دریافت نمود.

سپس به تهران آمد و در دانشکده ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و هم زمان به

استخدام شرکت نفت در تهران در آمد که پس از هشت ماه کار استعفا کرد. سپهری در سال ۱۳۳۰

نخستین مجموعه ی شعر نیمایی خود را به نام «مرگ رنگ» انتشار داد. در سال ۱۳۳۲ از دانشکده

هنرهای زیبا فارغ التحصیل شد و به دریافت نشان درجه ی اول علمی نیز نایل آمد. در همین سال

در چند نمایشگاه نقاشی در تهران شرکت نمود و نیز دومین مجموعه ی اشعار خود را با عنوان

«زندگی خواب ها» منتشر کرد. آنگاه به تأسیس کارگاه نقاشی همت گماشت. در آذر ۱۳۳۳ در اداره

ی کل هنرهای زیبا (فرهنگ و هنر) در قسمت موزه ها شروع به کار کرد و در ضمن در هنرستان

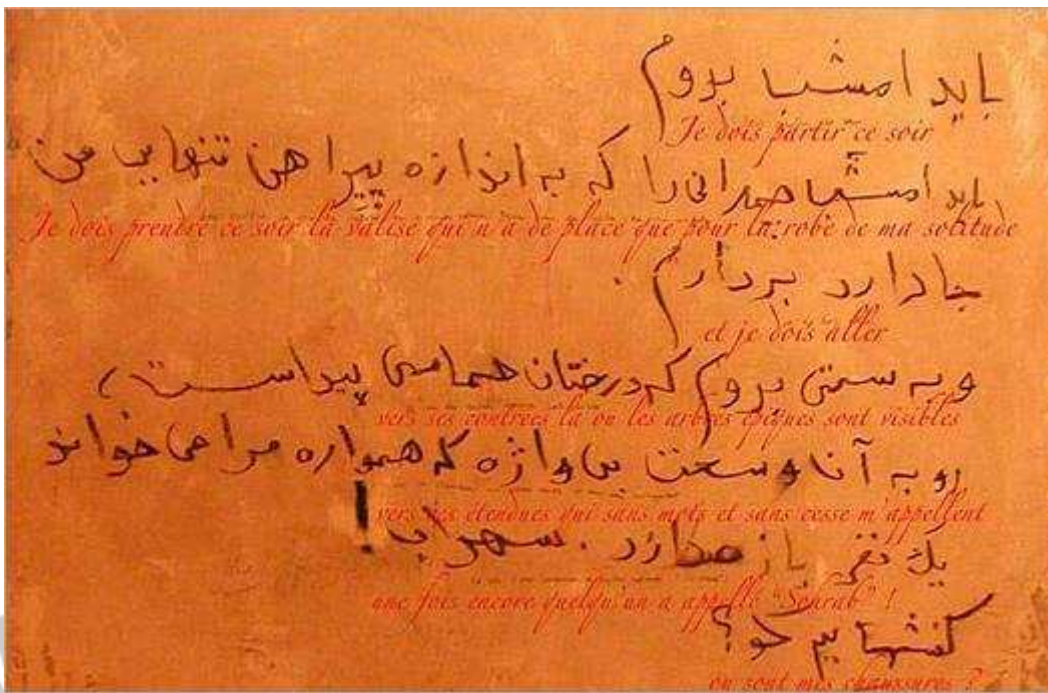
های هنرهای زیبا نیز به تدریس می پرداخت. در مهر ۱۳۳۴ ترجمه ی اشعار ژاپنی از وی در مجله

ی «سخن» به چاپ رسید. در مرداد ۱۳۳۶ از راه زمینی به کشورهای اروپایی سفر کرد و به پاریس و

لندن رفت. ضمناً در مدرسه ی هنرهای زیبای پاریس در رشته ی لیتوگرافی نام نویسی نمود. وی همچنین کارهای هنری خود را در نمایشگاه ها به معرض نمایش گذاشت. حضور در نمایشگاه های نقاشی همچنان تا پایان عمر وی ادامه داشت. وی سفرهای دیگری به کشورهای جهان نمود.

#### شعر سهراب

شعر سهراب سپهری رنگارنگ است و خواننده را به افقهای تازه می کشاند. آثار وی پُر است از صور خیال و تعبیرات بدیع، که با وجود زیبایی ظاهری و تصویرهای بدیع و رنگارنگ، در مجموع از جریان های زمان به دور است. در اشعار او نقد و پیام اجتماعی کم رنگ است، و در آن پراکندگی و ناهماهنگی تصاویر به چشم می خورد. اما سهراب در اشعارش به طور کلی و در بعدی وسیع نگران انسان و سرنوشت اوست. سپهری روح شاعرانه و لطیفی داشت که برای هر چیز معنی و مفهومی خاص قائل بود. تخیل وی در همه ی اشیاء باریک می شد و از آنها تصاویری زنده و حساس می ساخت، بدین علت است که اندیشه ها و تجربه های فکری و عاطفی او به حالتی دلپذیر درآمده است. سهراب سپهری دارای سبک ویژه ای است که می توان او را بنیانگذار این شیوه دانست. در واقع می توان گفت قابل توجه ترین اتفاق در عرصه ی شعر نو در سال ۱۳۳۲، چرخش سهراب سپهری از زبان نیمایی به زبان هوشنگ ایرانی است. اهمیت این اتفاق از آن جهت بود که در آن سالها، متأثرین از نیما فراوان بودند، ولی کسی به زبان هوشنگ ایرانی و زیبایی شناسی او وقوف نداشت.



سپهری، تنها شاعر متأثر از درک هوشنگ ایرانی بود که زبان او را تا حد چشمگیری تکامل بخشید و اگر این نبود یکی از ظریفترین و پر ظرفیت ترین دستاوردهای شعر نو، نیمه کاره و ناقص می ماند. شعر سپهری دارای تصویرهای شاعرانه و مضامین و مفاهیم عرفانی و فلسفی و غنائی است. سهراب شاعری بود، غوطه ور در دنیای شعر و هنر خویش که به همه چیز رنگ شعر می داد. همه ی اشیاء برای او معنویت داشتند، در ژرفای هر چیز مادی فرو می رفت و به آن حیات معنوی می بخشید. گویی برای او تمام ذرات عالم دارای روح و عاطفه و احساس بودند. زبان سپهری نیز زبانی لطیف و ویژه ی خود اوست. شعرش دارای تصاویر تازه ولی مبهم است و از این رو ساده و روشن نیست. خیالات ظریف و تصویرهای زیبا سراسر اشعار وی را در برگرفته است. او البته همواره در راه تکامل خویش پیش رفته است و این نکته را از خلال شعرهای «هشت کتاب» او می توان دریافت. در کل، سهراب سپهری در شعر با زبان ساده، انسانها را به نگرستن دقیق در طبیعت و نزدیک شدن

و یکی شدن با آن دعوت می کند. او محیط خود و عصری را که در آن می زیست نمی پسندید و در جستجوی عالمی والاتر و برتر بود.

خود سهراب می گوید :

... مادرم میدانند که من روز چهاردهم مهر به دنیا آمده ام. درست سر ساعت ۱۲ ؛ مادرم صدای اذان را می شنیدید است...

پدر سهراب، اسدالله سپهری، کارمند اداره پست و تلگراف کاشان، و اهل ذوق و هنر بود وقتی سهراب خردسال بود، پدر به بیماری فلج مبتلا شد.

... کوچک بودم که پدرم بیمار شد و تا پایان زندگی بیمار ماند. پدرم تلگرافچی بود. در طراحی دست داشت. خوش خط بود. تار مینواخت. او مرا به نقاشی عادت داد...

پدر سهراب سرانجام در سال ۱۳۴۱ دار فانی را وداع گفت.

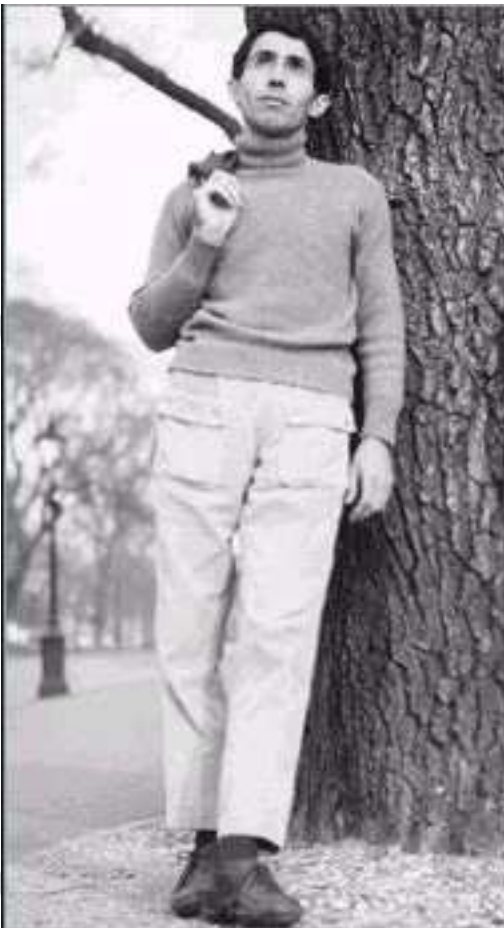
مادر سهراب، ماه جبین نام داشت او نیز اهل شعر و ادب بود؛ که در خرداد سال ۱۳۷۳ درگذشت.

تنها برادر سهراب، منوچهر در سال ۱۳۶۹ درگذشت.

خواهران سهراب : همایون دخت، پریدخت و پروانه .

محل تولد سهراب باغ بزرگی در محله دروازه عطا بود.

سهراب از محل تولدش چنین می گوید :



... خانه، بزرگ بود. باغ بود و همه جور درخت داشت. برای یادگرفتن، وسعت خوبی بود. خانه ما

همسایه صحرا بود. تمام رویاهایم به بیابان راه داشت...

سهراب در سال ۱۳۱۲ وارد مدرسه ابتدایی خیام (مدرس) کاشان شد.

... مدرسه، خوابهای مرا قیچی کرده بود. نماز مرا شکسته بود. مدرسه، عروسک مرا رنجانده بود.

روز ورود، یادم نخواهد رفت: مرا از میان بازیهایم ربودند و به کابوس مدرسه بردند. خودم را تنها

دیدم و غریب... از آن پس و هربار دلهره بود که به جای من راهی مدرسه میشد...

... در دبستان، ما را برای نماز به مسجد میبردند. روزی در مسجد بسته بود. بقال سر گذر گفت:

نماز را روی بام مسجد بخوانید تا چند متر به خدا نزدیکتر باشید.

مذهب شوخی سنگینی بود که محیط با من کرد و من سالها مذهبی ماندم.

بی آنکه خدایی داشته باشم...

سهراب از معلم کلاس اولش چنین می گوید:

... آدمی بی رویا بود. پیدا بود که زنجره را نمیفهمد. در پیش او خیالات من چروک میخورد...

در خرداد ماه سال ۱۳۱۹ تحصیلات شش ساله ابتدایی را گذراند.

خرداد سال ۱۳۱۹، پایان دوره شش ساله ابتدایی.

... دبستان را که تمام کردم، تابستان را در کارخانه ریسندگی کاشان کار گرفتم. یکی دو ماه کارگر

کارخانه شدم. نمیدانم تابستان چه سالی، ملخ به شهر ما هجوم آورد. زیانها رساند. من مامور

مبارزه با ملخ در یکی از آبادیها شدم. راستش، حتی برای کشتن یک ملخ نقشه نکشیدم. اگر محصول

را میخوردند، پیدا بود که گرسنه اند. وقتی میان مزارع راه میرفتم، سعی میکردم پا روی ملخها نگذارم....

در مهرماه همان سال، تحصیل در دوره متوسطه را در دبیرستان پهلوی کاشان آغاز کرد.

... در دبیرستان، نقاشی کار جدی تری شد. زنگ نقاشی، نقطه روشنی در تاریکی هفته بود...

از دوستان این دوره سهراب می توان محمود فیلسوفی و احمد مدیحی را نام برد.

سهراب و خانواده در سال ۱۳۲۰ به خانه ای در محله سرپله کاشان نقل مکان کردند. وی پس از

پایان دوره اول متوسطه، در سال ۱۳۳۲ به تهران آمد و در دانشسرای مقدماتی شبانه روزی تهران ثبت

نام کرد.

... در چنین شهری [کاشان]، ما به آگاهی نمیرسیدیم. اهل سنجش نمیشدیم. در حساسیت خود

شناور بودیم. دل میباختیم. شیفته میشدیم و آنچه میاندوختیم، پیروزی تجربه بود. آمدم تهران و رفتم

دانشسرای مقدماتی. به شهر بزرگی آمده بودم. اما امکان رشد چندان نبود...

در سال ۱۳۲۴ دوره دوساله دانشسرای مقدماتی به پایان رساند و به کاشان بازگشت.

... دوران دگرگونی آغاز می شد. سال ۱۹۴۵ بود. فراغت در کف بود. فرصت تامل به دست آمده

بود. زمینه برای تکانهای دلپذیر فراهم میشد...

در آذرماه سال ۱۳۲۵ به پیشنهاد مشفق کاشانی (عباس کی منش متولد ۱۳۰۴) در اداره فرهنگ

(آموزش و پرورش) کاشان استخدام شد.

... شعرهای مشفق را خوانده بودم ولی خودش را ندیده بودم. مشفق دست مرا گرفت و به راه

نوشتن کشید. الفبای شاعری را او به من آموخت...

سهراب در سن نوزده سالگی (۱۳۲۶)، منظومه ای عاشقانه و لطیف، با نام "در کنار چمن یا آرامگاه

عشق" در ۲۶ صفحه را منتشر شد.

...دل به کف عشق هر آنکس سپرد

جان به در از وادی محنت نبرد

زندگی افسانه محنت فزاست

زندگی یک بی سر و ته ماجراست

غیر غم و محنت و اندوه و رنج

نیست در این کهنه سرای سپنج...

مشفق کاشانی مقدمه کوتاهی در این کتاب نوشته است.

سهراب بعدها، هیچگاه از این سروده ها یاد نمیکرد.

در سال ۱۳۲۷، هنگامی که سهراب در تپه های اطراف قمصر مشغول نقاشی بود، با منصور شببانی

که در آن سالها دانشجوی نقاشی دانشکده هنرهای زیبا بود، آشنا شد. این برخورد، سهراب را

دگرگون کرد.

... آنروز، شببانی چیرها گفت. از هنر حرفها زد. ون گوگ را نشان داد. من در گنجی دلپذیری بودم.

هرچه میشنیدم، تازه بود و هرچه میدیدم غرابت داشت.

شب که به خانه بر میگشتم، من آدمی دیگر بودم. طعم یک استحاله را تا انتهای خواب در دهان

داشتم...

در شهریور ماه همان سال، سهراب از اداره فرهنگ کاشان استعفا داد.

و در مهرماه، به همراه خانواده جهت تحصیل در دانشکده هنرهای زیبا در رشته نقاشی به تهران آمد.

در خلال این سالها، سهراب بارها به دیدار نیما یوشیج می رفت.

سهراب مجموعه شعر «مرگ رنگ» را در سال ۱۳۳۰ منتشر کرد. برخی از اشعار موجود در این

مجموعه بعدها با تغییراتی در «هشت کتاب» تجدید چاپ شد.

بخشهایی حذف شده از «مرگ رنگ»:

... جهان آسوده خوابیده است،

فروبوسته است وحشت در به روی هر تکان، هر بانگ

چنان که من به روی خویش ...

وی در سال ۱۳۳۲ دوره نقاشی از دانشکده هنرهای زیبا را پایان داد و مدرک لیسانس گرفت. در

همین زمان مدال درجه اول علم و فرهنگ را از شاه دریافت نمود.

... در کاخ مرمر شاه از او پرسید: به نظر شما نقاشی های این اتاق خوب است؟

سهراب جواب داد: خیر قربان

و شاه زیر لب گفت: خودم حدس میزدم. ...

سهراب دومین مجموعه شعر خود با عنوان «زندگی خوابها» با طراحی جلد خودش و با کاغذی

ارزان قیمت در ۶۳ صفحه در اواخر سال ۱۳۳۲ منتشر کرد.

آنگاه به تأسیس کارگاه نقاشی همت گماشت. در آذر ۱۳۳۳ در اداره ی کل هنرهای زیبا (فرهنگ و

هنر) در قسمت موزه ها شروع به کار کرد وی همچنین در هنرستان های هنرهای زیبا نیز به تدریس

پرداخت. در مهر ۱۳۳۴ ترجمه ی اشعار ژاپنی از وی در مجله ی «سخن» به چاپ رسید.



تا سال ۱۳۳۶، چندین شعر سهراب و ترجمه هایی از اشعار شاعران خارجی در نشریات آن زمان به چاپ رسید.

و در مردادماه ۱۳۳۶ از راه زمینی به پاریس و لندن جهت نام نویسی در مدرسه هنرهای زیبای پاریس در رشته لیتوگرافی سفر کرد.

در فروردین ماه سال ۱۳۳۷، در نخستین بی ینال تهران شرکت نمود و در خرداد همان سال در بی ینال ونیز شرکت کرد و مدت دو ماه در ایتالیا اقامت کرد.

سهراب در دومین بی ینال تهران در سال ۱۳۳۹ شرکت نمود، و موفق به دریافت جایزه اول هنرهای زیبا گردید.

در همین سال، شخصی علاقه مند به نقاشیهای سهراب، همه تابلوهایش را یکجا خرید تا مقدمات سفر سهراب به ژاپن فراهم شود.

مرداد این سال، سهراب به توکیو سفر میکند و در آنجا فنون حکاکی روی چوب را میآموزد.

سهراب در یادداشتهای سفر ژاپن چنین مینویسد:

... از پدرم نامه ای داشتم. در آن اشاره ای به حال خودش و دیگر پیوندان و آنگاه سخن از زیبایی

خانه نو و ایوان پهن آن و روزهای روشن و آفتابی تهران و سرانجام آرزوی پیشرفت من در هنر.

و اندوهی چه گران رو کرد: نکند چشم و چراغ خانواده خود شده باشم...



در آخرین روزهای اسفند سال ۱۳۳۹ به دهلی سفر میکند.

و پس از اقامتی دوهفته ای در هند به تهران باز میگردد.

در اواخر این سال، سهراب و خانواده اش به خانه ای در خیابان گیشا، خیابان بیست و چهارم نقل مکان میکنند.

در همین سال در ساخت یک فیلم کوتاه تبلیغاتی انیمیشن، با فروغ فرخزاد همکاری نمود.

پدر سهراب در تیرماه سال ۱۳۴۱ فوت کرد

... وقتی که پدرم مرد، نوشتم: پاسبانها همه شاعر بودند.

حضور فاجعه، آنی دنیا را تلطیف کرده بود. فاجعه آن طرف سکه بود وگرنه من میدانستم و میدانم

که پاسبانها شاعر نیستند. در تاریکی آنقدر مانده ام که از روشنی حرف بزنم ...

تا سال ۱۳۴۳ تعدادی از آثار نقاشی سهراب در کشورهای ایران، فرانسه، سوئیس، فلسطین و برزیل

به نمایش درآمد. در فروردین سال ۱۳۴۳، به هند سفر کرد و از دهلی و کشمیر دیدن نمود، در راه

بازگشت به پاکستان سفر کرد، و از لاهور و پیشاور بازدید به عمل آورد و در نهایت ن برای بازدید از کابل به افغانستان سفر کرد.

در آبانماه همان سال، و پس از بازگشت به ایران طراحی صحنه یک نمایش به کارگردانی خانم خجسته کیا را انجام داد.

در تابستان همین سال سهراب منظومه « صدای پای آب » را در روستای چنار آفرید.

تا سال ۱۳۴۸ ضمن سفر به کشورهای آلمان، انگلیس، فرانسه، هلند، ایتالیا و اتریش، آثار نقاشی او در نمایشگاههای متعددی به نمایش درآمد. در سال ۱۳۴۹، به آمریکا سفر کرد و پس از ۷ ماه اقامت در لانگ آیلند و نیویورک، به ایران بازگشت.

در سال ۱۳۵۱ نمایشگاههای متعدد در پاریس و ایران برگزار کرد. و تا سال ۱۳۵۷، چندین نمایشگاه از آثار نقاشی سهراب در سوئیس، مصر و یونان برگزار گردید.

سال ۱۳۵۸، آغاز ناراحتی جسمی و آشکار شدن علائم سرطان خون سهراب بود. در دی ماه همین سال جهت درمان به انگلستان سفر کرد و اسفندماه به ایران بازگشت.

و سر انجام در ۱ اردیبهشت سال ۱۳۵۹ در بیمارستان پارس تهران دار فانی را وداع گفت تا فردای آن روز با همراهی چند تن از اقوام و دوستش محمود فیلسوفی، صحن امامزاده سلطان علی، روستای مشهد اردهال واقع در اطراف کاشان میزبان ابدی سهراب گردد.



آرامگاهش در ابتدا با قطعه آجر فیروزه ای رنگ مشخص بود و سپس سنگ نبشته ای از هنرمند

معاصر، رضا مافی با قطعه شعری از سهراب جایگزین شد:

به سراغ من اگر میایید

نرم و آهسته بیایید

مبادا که ترک بردارد

چینی نازک تنهایی من

... کاشان تنها جایی است که به من آرامش می دهد و می دانم که سرانجام در آنجا ماندگار خواهم

شد ...



و سهراب ... ماندگار شد ...

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

منابع:

- شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار، جلد دوم / حسنعلی محمدی، ص. ۵۹۹ - ۶۰۵.

- صد شاعر / خسرو شافعی / ص ۵۰۱-۵۰۶

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

### فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	زندگی نامه سهراب سپهری.....
۲.....	شعر سهراب.....
۱۳.....	منابع.....